

سخنی چند در باره‌ی مولانا یعقوب چرخ‌ی و تفسیر او

شریف‌جان تاجی‌بایف*

چکیده

در این مقاله ضمن مروری به احوال و آثار یکی از عرفا و مشایخ معروف سده‌ی ۱۴ میلادی مولانا یعقوب چرخ‌ی، به بررسی «تفسیر سوره‌ی فاتحه و دو جزء آخر قرآن کریم» او که از میان آثار متعددش شهرت و محبوبیت پیدا نموده است، پرداخته می‌شود. مؤلف قید می‌نماید که تفسیر با لحن وعظ و اندرز نگاشته شده، اغلب مباحث و مطالب تفسیری در اثر بر محور آداب دین و مذهب سنت و جماعت چرخ می‌خورند. در تفسیر تأثیر طریقت نقشبندی بر اندیشه و آرای مفسر، که خود یکی از پیشگامان سلوک نقشبندی بود، برعلا [آشکارا] به مشاهده می‌رسد. در «تفسیر» ذوق شاعری، شعرفهمی و فکر دانشورانه‌ی مفسر به هم آمده‌اند. مولانا یعقوب در بعضی حالات برای افاده‌ی آرا و اندیشه‌ی خود پی در پی از شعر، خاصه از اشعار غنایی و عرفانی جلال‌الدین رومی، حکیم سنایی غزنوی، عراقی و سعدی مدد جسته است که این رنگ خاصی به گفتار او بخشیده است.

* دکترای علوم فیلولوژی، استاد دانشگاه دولتی خجند

کلیدواژگان: مولانا یعقوب چرخى، تفسیر قرآن، سبک و اسلوب بیان، ویژگی‌های تفسیر، شیوه‌ی پند و اندرزى تفسیر.

مولانا یعقوب چرخى از عارفان و مشایخ معروف طریقت نقشبندیه بوده، سلسله نسب ایشان در اغلب منابع یعقوب ابن عثمان ابن محمود ابن محمد غزنوی چرخى سررزى آمده است. در ذکر نام، کنیت و نسب او معلومات سرچشمه‌ها [منابع] گوناگونند. سرچشمه‌ی اساسی که از نام و نسب او به ما بیشتر و صحیح‌تر درک می‌دهد، آثار خود شیخ می‌باشد که عارف چرخى در آن‌ها از نام پدر و اجداد و سلف خود نام برده است. باعث ذکر است که مولانا یعقوب چرخى نام خود، اسامی آباء و جدّ خویش و مرشد و اساتید طریقتش را در تألیفاتش به صراحت ذکر نموده است. در دیباچه‌ی «تفسیر سوره‌ی فاتحه و دو جزء آخر قرآن کریم» نام و نسب خود را چنین نگاشته است: «یعقوب ابن عثمان ابن محمود الغزنوی ثم الچرخى ثم السررزى» (تفسیر ۱۴۱۲، ۲). در رساله‌ی «نائیه» باشد، نام کامل او در شکل «یعقوب ابن عثمان ابن محمود ابن محمد الغزنوی، ثم الچرخى ثم السررزى» (نائیه ۲۰۰۵، ۳۷) آمده، در «رساله‌ی وجود اولیاء و مراقبه‌ی ایشان» به گونه‌ی «یعقوب ابن عثمان ابن محمد محمود الغزنوی ثم الچرخى ثم السررزى» آورده شده است.

در بعضی از نسخ «تفسیر» چرخى به جای سررزى اشتباهاً سرورى آورده‌اند. از این جاست که سعید نفیسی می‌نویسد: «نسب او را سرورى هم

نوشته‌اند» (نفیسی ۱۳۶۳، ۷۷۸).

از معاینه‌ی [بررسی] این اسناد معلوم می‌گردد که در ثبت نام و نسب مولانا، بین اسامی پدر و بابای [پدربزرگ] ایشان اختلافی به میان آمده است. بعید نیست که این ناهمگونی هنگام نسخه‌برداری آثار او از جانب نسخ‌ساز زده باشد.

سال ولادت او در هیچ سرچشمه ذکر نگردیده است. نام اصلی او یعقوب بوده، زادگاه او چرخ که مولانا جامی این‌جا را یکی از دیه‌های غزنین گفته است. (جامی ۱۳۷۰، ۲۵۷) نام محلی است در حوالی غزنین. به این دلیل، با نسبت چرخ‌ی مشهور گشته است. از آن‌جا که بعد از چرخ‌ی «ثم» می‌گوید، نیاکان او در سررز نام دیهی در نزدیکی چرخ زندگی می‌کرده‌اند. در رساله‌ی «نایبه» ضمن شرح داستان محمد سررزی در باره‌ی سررز چنین معلومات داده است: «سررز دیهی است از دهات چرخ، که در اوّل بساتین چرخ است. مسکن آباء و اجداد این فقیر آن‌جاست» («نایبه» ۲۰۰۵، ۷۹).

از آثار خود او معلوم می‌شود که او در خانواده‌ی صاحب‌علم به کمال رسیده [تربیت یافته]، پدر او در تصوّف قدم می‌گذاشته است. در «تفسیر» خود او چند جا ذکر کرده که پدرش از ارباب علم و مطالعه و مرد پارسایی بود. ریاضت او تا اندازه‌ای بود که روزی از خانه‌ی همسایه آب آوردند، چون آب در کاسه‌ی یتیم بود نخورد (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۰۲-۱۰۳).

مولانا چرخ‌ی تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش گرفته، بعداً برای ادامه‌ی تحصیل به هرات رفته، در خانقاه خواجه عبدالله انصاری، مقیم شده است. در سال ۷۸۲ هـ.ق. به بخارا سفر نموده، از بزرگان و دانشمندان فقه

آنجا اجازه‌ی فتوی حاصل نمود. سپس با همراهی زین‌الدین ابوبکر خوافی به مصر رفت. از آنجا به بخارا برگشته، در فرقه‌ی خواجه‌گان، مریدی خواجه بهاء‌الدین نقشبند را قبول نمود و مدتی در ملازمت او به سر برد. بعد از آن بخارا را با اجازه‌ی خواجه بهاء‌الدین نقشبند ترک گفته، به سرزمین چغانیان (وادی حصار)، برای تکمیل تعلیم و تربیت خویش به حضور خواجه علاء‌الدین محمد عطار بخارایی رفت. بعد از مدتی، دوباره به بخارا آمد. پس از وفات خواجه بهاء‌الدین نقشبند، طبق وصیت او، به بلاد چغانیان آمده، چندین سال در خدمت و تربیت خواجه علاء‌الدین بخاری قرار گرفت. مولانا یعقوب بعد از رحلت این شیخ خود، به ترویج سلوک مشایخ خویش پرداخت و سال ۸۵۱ هـ.ق. دنیای فانی را ترک نمود.

مولانا یعقوب چرخ‌ی شخصیتی بسیار فوق‌العاده بود. در بسیاری از علوم زمانش، مثل کلام، فقه، حدیث، تفسیر، صرف، نحو، لغت و غیره تبحر کامل داشته است. علاوه بر این خواجه یعقوب حافظ کامل قرآن و محدث توانا نیز بوده است. نظر به اخبار دسترس ما، این عارف نقشبندی ۵۰۰۰۰۰ احادیث صحیح و موضوع را در حفظ داشته است (www.naqshbandi.org). این فضیلت مولانا یعقوب در بیشتر آثارش صریحاً به مشاهده می‌رسند که در موردش خواهیم گفت.

طبع شعر داشتن او را احمد رازی، در تذکره‌ی «هفت اقلیم» ذکر نموده، یک رباعی را که در رساله‌ی «نایه» بدون نام شاعر آمده است، به نام او ضبط کرده است. این نظر احمد رازی در باره‌ی طبع شعر داشتن مولانا یعقوب، اما ذوق شعر فہمی و عشق و علاقه‌اش به آثار منظوم در رساله‌ی «نایه» و

«تفسیر» او به ظهور آمده‌اند.

از مولانا یعقوب آثار متعددی در شکل یک تفسیر منتخب از دو جزء قرآن و چند رساله باقی مانده‌اند که به این ترتیب هستند:

«تفسیر سوره‌ی فاتحه و دو جزء آخر قرآن کریم»، رساله‌های «نائیه»، «انسیه»، «حورایه»، «ابدالیه»، «شرح اسماء الحسنی». از میان این آثار «تفسیر» و رساله‌ی «نائیه» شیخ چرخ‌چی اشتهاار بیشتری دارند و به این سبب در این نوشتار بیشتر به بررسی مفصل آن پرداخته، رسالات دیگر را به طور اجمال مطرح می‌نماییم.

«انسیه»

رساله‌ای در گزارش و سیر و سلوک مؤلف و بهره‌های معنوی او از بهاء‌الدین نقشبند و علاء‌الدین محمد بخارایی است. این رساله از سه فصل عبارت است. فصل اول در باب سیرت خواجه بهاء‌الدین نقشبند، ملاقات و رابطه‌ی مولانا یعقوب با وی و خواجه علاء‌الدین محمد بخارایی بوده، مؤلف در پایان این فصل نسب‌نامه‌ی طریقت نقشبندیه را تنظیم نموده است. در همین فصل بعضی لحظات زندگی، سفر و دیدارهای او با دیگر پیران روحانی و طریقتی آمده است که برای روشن نمودن زاویه‌های مستور احوال و روزگار مولانا چرخ‌چی حایز اهمیت می‌باشد.

فصل دوم «انسیه» در باره‌ی پاکی و نظافت (وضو) و فصل سوم در ذکر خفیه، که به اصطلاح سلوک نقشبندی، آن را وقوف عددی می‌گویند آمده است، در پایان فصل همچنین مسائل گوناگون شریعتی و طریقتی را از قبیل نماز نافله، لقمه‌ی حلال، مبارزه با نفس، نفی ما سوی الله، متابعت سنت

رسول اکرم(ص) به طور مختصر بیان نموده است.

«ابدالیه»

رساله‌ی مذکور در سرچشمه‌ها[منابع] با نام «رساله‌ی وجود اولیاء و مراقبه‌ی ایشان» یاد شده، در بیان صفات و مراتب اولیاءالله است که در آن به مقامات و کرامات خواجه بهاءالدین نقشبند و خواجه علاءالدین محمد بخارایی نیز اشارت شده است. در تألیف این رساله پیر چرخ‌ی از منابع مهم عرفانی، من جمله «کشف المحجوب» علی ابن عثمان هجویری بهره‌ها جسته است.

«حورائیه»

این رساله با شرح و توضیح رباعی ابوسعید ابوالخیر، که با مصرع «حو را به نظاره نگارم صف زد...» آغاز می‌شود، اختصاص دارد. از اشاره‌های صاحب رساله معلوم می‌شود که این رباعی با اظهار و تکلیف یکی از دوستان و عرفای زمانش شرح داده شده است. باید گفت که این رباعی از جانب چندین نفر عارفان شاعر، من جمله محمد شیرین مغربی، قاسم انوار، شاه نعمت الله ولی، آذر طوسی شرح داده شده، در این زمینه رسایلی تصنیف گردیده‌اند.

عارف نقشبندی در شرح رباعی چون سایر تصنیفات خود، از آیات و احادیث و اشعار عربی و فارسی فراوان استفاده نموده است.

چون رساله با شرح اصطلاح «حورا» شروع می‌شود، آن موسوم به «حورائیه» می‌گردد. اما در سرچشمه‌ها و کتب فهرست نسخه‌های خطی

رساله‌ی مذکور با اسامی «جمالیه»، «جلالیه» و «رساله‌ی الجمالیه» نیز ثبت شده است.

«شرح اسماء الله الحسنی»

مدار بحث این رساله توضیح و شرح فارسی نود و نه اسم خداوند است. اثر با زبانی ساده، فصیح و درخور فهم و ذوق مردم عوام نگاشته شده است. این وجوهات رساله دال بر آن است که صاحب رساله اثر خویش را محض برای همین قشر جمعیت به قلم آورده، کوشش نموده است که معانی نام‌های خداوند را بیان سازد.

علاوه بر این در اثر موضوعاتی چون خواص و تأثیرات اسمای حسنی، طریق خواندن آن، اوقات ورد آن و غیره در معرض بیان آمده است.

علاوه بر این، آثار دیگری را از قبیل رساله‌ی «روایح»، «تحفه الجمال و خزانه الاحوال»، «طریقه ختم احزاب» نیز به مولانا یعقوب نسبت می‌دهند که در انتساب آن‌ها به این عارف نقشبندی، اکثر محققان درنگ کرده و به تشکیک افتاده‌اند.

رساله‌ی «نائیه» عارف چرخ‌ی، شرحی است بر دیباچه و داستان‌های «پادشاه و کنیزک» (دفتر اول)، «شیخ دقوی» (دفتر سوم)، «شیخ محمد سررزی» (دفتر پنجم)، حکایات «شیخ بایزید و پیر» (دفتر دوّم)، «درویش و کشتی» (دفتر دوّم)، «بهلول دانا» (دفتر سوم)، «موسی (ع)» (دفتر سوم)، «صدر جهان پادشاه بخارا و پیشکار او» (دفتر سوم) از «مثنوی معنوی» مولوی. از سبب آن که بیشتر مطالب این رساله به شرح قسمت «نی‌نامه‌ی» مثنوی اختصاص دارد،

رساله‌ی «نائیه» نام گرفته است. این رساله از لحاظ قدمتش مورد توجه دانشمندان و مفسران مثنوی‌شناس جهان قرار دارد («نائیه» ۲۰۰۵، ۷).

پیر چرخ‌ی در سبب تألیف این رساله چنین می‌گوید: «... بعضی از اصحاب و احباب التماس نمودند که بیان کرده شود چیزی از معانی کتاب «مثنوی» («نائیه» ۲۰۰۵، ۳۷-۳۸).

بررسی «نائیه» مطالعه‌ی عمیق مولانا یعقوب چرخ‌ی را بر «مثنوی معنوی» و اخلاص و ارادت او را به صاحب مثنوی به تماشا می‌گذارد. از این جاست که پیر چرخ‌ی در آغاز رساله، مولوی را با عنوان‌های قطب المحققین، عین العارفین، لسان القدس، جلیس مجالس الانس، کاشف اسرار حق، برهان الاولیاء و العلماء نام می‌برد («نائیه» ۲۰۰۵، ۳۷-۳۸).

نکته‌ی قابل توجه دیگر در این رساله استفاده‌ی زیاد آیات قرآنی و احادیث نبوی می‌باشد که شارح از آن‌ها در موردهای مناسب امداد جسته است. مثلاً، در معنی‌گشایی این بیت:

عشق خواهد کین سخن بیرون بود

آینه غمّاز نبود، چون بود.

به آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی شعرا، آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی بقره استناد جسته است («نائیه» ۲۰۰۵، ۶۰-۶۱).

عموماً در «نائیه» بیشتر از ۴۰ سوره مورد استعمال [استفاده] قرار گرفته، از بعضی سوره‌ها یک و بعضاً دو یا سه آیه آورده شده است که شماره‌ی عمومی آیات استفاده‌شده ۴۱ عدد می‌باشند. همچنین، شارح ضمن شرح در ۲۰ مورد از احادیث نبوی که بعضاً به عربی، گاهی با ترجمه و یا تنها خود

ترجمه نقل شده‌اند، یاری خواسته است.

فزون بر این مولانا از مصراع و ابیات مناسب به موضوع مطرح شده فراوان استفاده نموده است. اشعار شاهد در رساله همگی ۵۸ بیت را در بر گرفته، از آن‌ها در دو مورد از یک مصراعی و در ۱۴ مورد از بیت‌های علی‌حده که بعضی از آن‌ها تکرار یافته‌اند، استفاده شده است. در ۱۰ مورد بیت‌ها از غزل‌های رومی و سنایی بوده، ۵ مورد از مثنوی‌هاست که ۱۷ بیت را تشکیل می‌نمایند.

از قطعات منثور باشد، زیاده از ۱۰ مورد که بیشتر آن‌ها حکایات روزگار یا قول خواجه بهاء‌الدین نقشبند و خواجه علاء‌الدین محمد عطار بخارایی می‌باشند، آورده شده‌اند.

زبان این اثر ساده و فهما بوده، بیشتر به جای فعل «می‌باشد» می‌بود و به جای فعل‌های «آمده است»، رفته است، «مانده است»، شکل مخفف آن‌ها (آمده، رفته، مانده) کاربرد گردیده‌اند.

«تفسیر» مولانا یعقوب چرخ‌چی آخرین اثر این نویسنده بوده، آن به سال ۸۵۱ هـ.ق. تألیف یافته است که نام پُرّه‌اش [کاملش] «تفسیر سوره‌ی فاتحه و دو جزء آخر قرآن کریم» است. سرچشمه‌ی اساسی کار عارف چرخ‌چی در تأویل کلام الهی تفسیرهای «کشاف» زمخشری و «کواشی» موفق‌الدین بوده، مفسر مطالب عمده‌ی تفسیری را از همین دو اثر برگزیده است. غیر از این دو سرچشمه، نویسنده همچنین از منابع دیگر مثل تفاسیر ابولمسعود حنفی، عتّابی، مولانا حسینی، «نوادر» خواجه محمد علی حکیم ترمذی، «لسان‌التنزیل»، «حقایق التفسیر»، «بصائر»، «وسیط»، «تیسیر»، رساله‌های متنوع «تنبیه

الغافلین»، «قونیه الفتاوی»، «رساله‌ی» خواجه محمد پارسای بخاری، «تبصره‌الادلّه» عبد المؤمن نسفی، «معالم التّنزیل» بغوی، کتب حدیث، از قبیل «مصاییح» [مشکاة المصاییح]، «صحیح» امام مسلم، «مسند» ابی داود و سایر کتب ارزشمند استفاده برده است. موافق آمار ما، شماره‌ی سرچشمه‌هایی که در اثر خویش مفسّر به آن‌ها رجوع نموده است، بیشتر از ۳۰ عددند.

مولانا یعقوب در رأس تفسیر خویش سبب تألیف کتاب را به زبان عربی آورده، می‌نگارد که: «گروهی از دوستان و یاران از من درخواستند، تا که برای ایشان تفسیر فارسی سوره‌های فاتحه و ملک را تا پایان کتاب، برگزیده از تفاسیر «الکشاف» و «الکواشی» و جز آن بنویسم، تا از آن مردم خاص و عام سودی برند. پس من خواهش آن‌ها را پذیرفتم، هرچند که در این پایه مرا مقام نبود» (تفسیر ۱۴۱۲، ۲).

از این قول مولانا چرخ‌ی همین قرار برمی‌آید [به این نتیجه می‌رسیم] که تفسیر با درخواست و خواهش جمعی از مخلصان و ارادتمندان مولانا یعقوب، که بیشتر به تفسیر آیات و سوره‌های فاتحه و دو جزء آخر کلام‌الله، که فراگیر [شامل] سوره‌های نسبتاً کوتاه قرآن کریم می‌باشد، مدوّن شده است. «تفسیر» سبک و اسلوب بیان خاصه خود را دارد. در آن اساساً شیوه‌ی ترجمه و تأویل کلمه به کلمه‌ی کلام قدسی افضلیت دارد. مفسّر در بیشتر موارد، ابتدا آیه را ذکر نموده، ثانیاً به ترجمه‌ی فارسی آن می‌پردازد، و بعداً به تفسیر آیه روی می‌آرد. این شیوه را ضمن ترجمه و شرح آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی انسان (دهر) می‌توان به صراحت مشاهده نمود:

«و سقاهم: و بدهدشان، ربّهم: پروردگارشان، شرابا: شربتی، طهورا:

پاکیزه، که چون خورده شود بول نگرده، بلکه عرق شود و از تنهای ایشان بیرون آید. بوی وی مشک باشد و دل ایشان را پاک کند از کینه و دشمنی و دوستی غیر حق تعالی. سابقان و مقربان حضرت عزت را جلّ جلاله و از بطنان، یعنی از زیر عرش، قدح‌های شراب طهور از زبرجد سبز و از یاقوت سرخ و از نقره‌ی سپید برساند بی‌واسطه‌ی دستی تا لب و مقتصدان را و میانه‌روان را فرشتگان دهند و عامه‌ی اهل بهشت را غلمان دهند، یعنی خادمان بهشت. چون از شراب بهشتی بخورند، مست ذوالجلال گردند، حجاب برگیرند، تا جمال بی‌چون و بی‌چگونه و بی‌جهت و مکان حق را بینند» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۳۰).

چنانکه از مثال فوق معلوم می‌شود، مفسر در تأویل کلام مجید دقت بیشتری به کار برده، کوشیده است موازنه‌های فارسی موافق و سازگار را به کار کشد.

مفسر در حالت‌های ضروری در پی ترجمه‌ی عینی عبارات کلام آسمانی به شرح و ایضاح و معنی‌های لفظی و نحوی، موضوع‌های دشوارفهم نیز روی می‌آورد و به این وسیله هنر زبان آوری و احاطه‌ی کامل خویش را در زبان عربی نشان می‌دهد. چنانچه در تفسیر ذیل از آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی قلم در مورد واژه‌ی ساق آورده است:

«عن ساق: از سختی عظیم و شدت...»

در لغت عرب کشف ساق عبارت است از سختی کار. گفته می‌شود: **كشفت الحرب عن ساقها**—«سخت شد جنگ»، اگر چه جنگ را ساق نمی‌باشد. فاما، چون کسی را کاری سخت و دشوار پیش آید، میان را می‌بندد

و جامه را بالا می‌کشد تا ساق پای... (تفسیر ۱۴۱۲، ۳۷-۳۸).
یا این‌که ضمن تأویل آیه‌ی انتهای سوره‌ی فوق‌الذکر بحث نحوی دایر
نموده است:

و ما هو: و نیست این قرآن، الا: مگر، ذکر: یاددهنده و پنددهنده،
للعالمین: مرجهانیان را. در تفاسیر چنین آورده است و به خاطر این فقیر
چنین می‌آید که احتمال دارد که ضمیر هو راجع باشد به رسول ما صلی الله
علیه و سلم، که کافران او را دیوانه می‌گفتند. و ذکر به معنای ذاکر باشد، والله
تعالی اعلم و قصر قلب باشد. یعنی غافل و دیوانه نیست، بلکه ذاکر است و
ناصح و واعظ همه‌ی عالمیان است (تفسیر ۱۴۱۲، ۴۵-۴۶).

مولانا چرخ‌چی برای اختلاط پیدا نکردن متن ترجمه و تفسیر بعد از
آوردن ترجمه‌ی فارسی کلام مجید افزودن واژه‌ی یعنی را که عادتاً قبل از
عبارت و کلمه‌ی مورد تفسیر می‌آرند، لزوم دانسته، به این وسیله واژه‌ی
قرآنی را از تأویل جدا می‌نماید. بدون این، افزوده‌های تفسیری جهت دقیق
درک شدن کلام الهی مساعدت می‌نمایند:

القوم: آن مردمان را، یعنی عادیان را (تفسیر ۱۴۱۲، ۵۱).

وقعت الواقعة: افتد افتنده، یعنی قیامت بیاید (تفسیر ۱۴۱۲، ۵۷).

هاهنا: این جا، یعنی در قیامت (تفسیر ۱۴۱۲، ۶۴).

یکی از فضایل عمده‌ی تفسیر در این نکته ظاهر می‌شود که با لحن
وعظ و تعلیم به سلک تقریر آمده است. مولانا یعقوب در اثر خویش در
برابر ترجمه و تشریح بر پند و نصیحت نیز نظر دارد و همچون شیخ
نصیحت‌گذار و پندآموز می‌کوشد که خواننده‌ی خویش را تهذیب اخلاق

آموزاند و به جاده‌ی حکمت و عبرت رهنمون سازد. تفسیرنگار بر آن باور است که وعظ و نصیحت باعث اصلاح و تهذیب اخلاق است و متأكداً می‌گوید که: «وعظ و نصیحت را به هیچ وجه ترک نتوان کرد» و صفت عالم حقانی آن است که متصل پند و نصیحت گوید، «اگر چه فاسقان را و حیل‌گران را سخت آید و نفع نگیرند» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۸۷-۱۸۸).

پیر چرخ‌ی افکار پند و اندرزی خویش را اساساً با عبارات «نصیب واعظ»، «نصیب درویش»، «نصیب عالم»، «نصیب عارف»، «نصیب من و تو»، «نصیب ما»، «نصیب مشرّع»، «نصیب مؤمن»، «نصیب تو» اظهار نموده است که نکته‌سنجی‌های بدیع نیز دارد. مثلاً، در تفسیر آیه‌ی ششم سوره‌ی کافرون می‌آرد:

«نصیب مؤمن از این سوره این است که صبر کند در کارها و به سفیهان و بی‌ادبان و بی‌باکان و ناپاکان اشتغال ننماید، تا نصرت الهی ظاهر شود» (تفسیر ۱۴۱۲، ۲۳۴).

باید تذکر داد که هر یکی از عبارات فوق‌الذکر مخاطب خود را دارند. مثلاً، مخاطب مفسر چرخ‌ی تحت عبارت «نصیب تو» در بیشتر موارد مبتدی راه سلوک، مرید نوآموز یا طالب است. چنانچه مفاد قطعه‌های زیر می‌توانند شاهد خوب بر این ادعا باشند:

«نصیب تو این است که ایمان آری، چنانکه شرط اوست و سخن اهل حق را بشنوی و قبول کنی و در ملک و ملکوت تأمل کنی و از خلق به خالق رهبری و دل را به نور قرآن و ذکر رحمان روشن کنی و در دنیا پیش از مرگ به توبه و استغفار عذر بخواهی و رد مظالم بکنی، تا از عذاب آخرت خلاص

یابی» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۶).

«نصیب تو این است که نماز را ترک نکنی و حق خدای و صدقه را و طعام را از فقیران بازنداری و به اهل بدعت و فاسقان یار نشوی و به شیخان باطل و دانشمندان خیال و امرای ستمگار یار نشوی» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۱۶).

«نصیب تو این است که خود را از زیان ابدی در امان داری و عمل‌های نیک کنی و دیگران را بر آن داری و امر معروف و نهی منکر بکنی، تا سود دنیا و عقبی حاصل بکنی» (تفسیر ۱۴۱۲، ۲۲۵).

«نصیب تو از این آیت این است که وعظ و نصیحت را و صحبت واعظان و ناصحان حقانی را ترک نکنی و از ایشان نگریزی و ایشان را به دل دشمن نداری. و این فقیر می‌گوید: بنده‌ی مؤمن طالب، همیشه در طلب کردن نصیحت و پند است، در اوّل از پدر و مادر و بعده از استاد و بعد از شیخ، بعده از الهامات الوهیت...

بسیار کسان باشند که از بسیار رفتن به وعظ عار دارند و به واعظان حقانی به چشم حقارت بینند و دشمنی کنند. فاما حافظ و معین ایشان، حق تعالی می‌باشد و دشمنی ایشان هیچ زیان ندارد، بلکه وی را زیان دارد» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۸۸-۱۸۹).

به نظر چنین می‌رسد که مخاطب مفسّر از درویش و عارف در بعضی موارد سالک طریقت و گاه عارف کامل باشد:

«نصیب درویش این است که ظاهرش همچون باطنش و باطنش

همچون ظاهرش باشد» (تفسیر ۱۴۱۲، ۵۹).

«نصیب درویش این است که هرچند کرامت از وی ظهور کند، ترس بر وی بیشتر باشد» (تفسیر ۱۴۱۲، ۴۰).

«نصیب عارف این است که استقامت ظاهره و باطنه به جای آرد، تا مشرف به زیادتی معارف الهی شود» (تفسیر ۱۴۱۲، ۹۰).

بدون عبارات فوق‌الذکر مفسر در موردهای مناسب شاگردان و مریدان و مخلصان خویش را با پند و نصیحت و اندرزهای حکیمانه تحت خطابه‌های «ای برادر»، «ای عزیز»، «ای عزیز من»، «ای مؤمن»، «بدان که» راهنمایی و ارشاد می‌نماید.

«ای برادر، ترا نیز خواهند پرسید که هیچ واعظ و پند دهنده به تو نیامد و نگفت که حرام کدام است و حلال کدام و چه باید کرد و چه باید نکرد. هرچند وعظ بیشتر می‌شنوی و عمل نمی‌کنی، کار به تو دشوار می‌شود. و علم بسیار حاصل کردی بی‌عمل، وای بر تو باد! تا چند به درگاه ظالمان روی و اهل دنیا را ملازمت کنی؟!» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۵).

جای دیگر حین تفسیر آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی الحاقه که سخن در باره‌ی بخیلی می‌رود، چنین می‌گوید:

«بدان که بخیلی بد خصلتی است، بعد از کفر هیچ چیز بدتر از وی نیست. و بعد از همان [ایمان؟] هیچ چیز نکوتر از جوانمردی نیست. سبب عذاب قیامت دو چیز باشد: ایمان نیاوردن و بخیلی کردن» (تفسیر ۱۴۱۲، ۶۳-۶۴).

گاه شرح آیات ربّانی بر مبنای اندیشه و تعالیم عرفانی و طریقت او

قرار گرفته‌اند. چنانچه، ضمن تأویل آیات ۱۴ و ۱۵ از سوره‌ی اعلی؛ قد افلح من تزکی (۱۴) و ذکر اسم ربّه فصلی (۱۵) این اسلوب را صریحاً به مشاهده می‌گیریم:

«به خاطر این فقیر می‌آید، والله تعالی اعلم، که در این آیات اشارت است به منازل سلوک: اول توبه است و تزکیه‌ی نفس به ازاله‌ی صفات ذمیمه و اکتساب صفات حمیده؛ دوّم بر ذکر لسانی و قلبی و روحی و سرّی؛ سوم رسیدن به مشاهدات. قد افلح من تزکی، اشارت به اول است، و ذکر اسم ربّه اشارت به دوّم است، فصلی به سوّم، چون صلاة معراج مؤمن است و «قره عینی فی الصلاة» اشارت به این است، والله تعالی اعلم» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۸۹)

«نصیب مؤمن طالب و مرید صادق این است که دائماً به ذکر حضرت مولی مشغول باشد و ملول نگردد و روی نگرداند، تا به عذاب فرقت و نایافت دولت ابدیه مبتلا نگردد، نعوذ بالله من ذالک. اوقات اوقات ذکر است و صفا صفای ذکر.

باید که تلقین ذکر از کامل مکمل باشد، یعنی قطب الارشاد یا خلیفه‌ی وی، تا نتایج آن ظهور کند. حضرت شیخ ما رحمه الله علیه می‌فرمودند که از مقلد کامل کار برنمی‌آید، کامل مکمل می‌باید» (تفسیر ۱۴۱۲، ۹۱).

ضمناً این نکته نیز گفته شود خوب است که مفسّر چرخ‌چی ضمن بیان افکار اخلاقی و تربیتی تأکید می‌نماید که نباید به تلقینات اهل خرافات تسلیم شد. چنانچه ضمن شرح آیه‌ی ۶ سوره‌ی جن می‌گوید: «نصیب تو این است که پری‌خوانی نکنی که کافر شوی و عروس بر تو طلاق شود. و اعتقاد به

کتاب طالع و حشویات نادان نکنی، و بوی سوختن و چراغ نهادن از برای دفع مضرّت پریان نکنی» (تفسیر ۱۴۱۲، ۸۷).

تأکید جایز است که افکار حکمی و تعلیمی اثر از آن چه که ما در این جا آوردیم، بیشتر است. در لابلاي متون تفسیر اسناد و شواهد زیادی را می توان پیدا نمود که حامل نکات آموزنده ی تربیتی و تعلیمی می باشند. اسناد و شواهد فوق نیز دلالت بر آن دارند که تفسیر وابسته به اهدافی که مؤلف آن پیگیری کرده است، لحن شیرین و دلچسپ اندرزی و نصیحتی را به خود گرفته است. محض همین شیوه ی وعظ و تعلیم و حکم و معارف اثر است که از میان تألیفات مولانا چرخي «تفسیر» او محبوبیت بیشتری پیدا نموده، زیاده از پانصد سال است که بارها منتشر شده است.

ذکر این نکته لازم است که اغلب مباحث و مطالب تفسیری در اثر بر محور آداب دین و مذهب سنت و جماعت چرخ می خورند. مفسر ضمن تشریح کلام ربّانی از آداب و قوانین دین نیز سخن نموده، خواننده ی خویش را فرهنگ مذهبی می آموزاند و هشدار می دهد که شخص مسلمان و مؤمن باید از آن آگاه باشند و بدانها رعایت نمایند. چنانچه مثال زیر بیانگر اندیشه های مزبور است:

«بدان که نگاه داشتن حرمت مسجد از آداب دین است. و مسجد فاضل تر است از جمله موضع ها که در آسمان و زمین است» (تفسیر ۱۴۱۲،

(۹۱)

«...همه دوستان در آن روز دشمن باشند با یکدیگر، مگر خدای ترسان، یعنی مؤمنان خداترس که یکدیگر را دشمن ندارند. و شفاعت کردن حق

است، باذنه تعالی. انبیاء را و اولیاء را و صالحان را شفاعت خواهد بود. و مذهب اهل سنت و جماعت این است» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۶۱)

در تفسیر تأثیر طریقت نقشبندی برعلا [بیشتر] به مشاهده می‌رسد. مفسر در «تفسیر» از اولیاء و مشایخ زیاد سلوک خواجگان خبر می‌دهد و عاید به [در مورد] شناخت اولیاء حق، مقامات و کرامات آنان و اصطلاحات طریقتی سخن به میان می‌آورد.

مولانا چرخ‌چی در جریان تفسیر در آخر آیه یا بعد از ذکر عقیده‌ای، برداشت و خلاصه‌ی [نتیجه‌ی] خویش را با فایده و یا حکمتی پیشکش می‌نماید که خیلی زیبا، پرمعنی و به موضوع مشروح، موافق می‌باشند. مثلاً در پایان تفسیر سوره‌ی فاتحه، حکمت می‌آورد:

«واجب بودن خواندن سوره‌ی فاتحه در هر رکعت از نماز این باشد که دائماً باید که بنده طالب وصال بود و راه عاشقان را جوید، تا از ایشان باشد» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۰).

در «تفسیر» ذوق شاعری، شعرفهمی و فکر دانشورانه مفسر به هم آمده‌اند. مولانا یعقوب در بعضی حالات برای افاده‌ی آراء و اندیشه خود پی در پی از شعر، خاصه از اشعار غنایی و عرفانی جلال‌الدین رومی، حکیم سنایی غزنوی، عراقی و سعدی مدد جسته است که این رنگ خاصی به گفتار او بخشیده است. چنانچه ضمن تفسیر سوره‌های فاتحه و ملک متناسباً ۲۶ و ۲۵ بیت آورده است که این اسناد شعری در شکل بیت، رباعی، قطعه و دو مصرع آمده‌اند.

استفاده‌ی اشعار حکیم سنایی و جلال‌الدین رومی در کتاب خیلی

نظرس بوده، شماره‌ی عمومی ابیات مستفید از این سخنوران ۳۲۱ بیت را تشکیل می‌دهد. بدون این در ۷ مورد از مصرع‌های علی‌حده نیز مدد جسته است.

همچنین غزلی را جایی به پرگی [به طور کامل] ذکر می‌کند و این غزل از حکیم سنایی غزنوی است و مطلع آن چنین است:

مسلمانان، مسلمانان، مسلمانی، مسلمانی،
وز این آیین بی‌دینان پشیمانی، پشیمانی.
(تفسیر ۱۴۱۲، ۱۸۰-۱۸۱).

و مقدار زیاد ابیات شاهد، از «مثنوی معنوی» بوده، شماره‌ی عمومی آن‌ها ۱۴۵ بیت است و در ۳۴ مورد ذکر شده است.

باعث ذکر است که اکثر سندهای منظوم که از «مثنوی معنوی» مولوی یا اشعار سنایی آورده شدند، در موردهای گوناگون در همین اثر یا «نایه» مکرراً استفاده می‌شوند که پایان‌تر [در ادامه‌ی مطلب] به این نکته برمی‌گردیم. عجیب آن است که بعضی از ابیات در اثر یا نسخه‌های بدل مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

تعدد اشعار در تفسیر چرخ‌ی دال بر آن است که مفسر به شعر و ادب فارسی علاقه و احاطه‌ی زیادی دارد.

به این گفته‌ها باید افزود که مولانا یعقوب چرخ‌ی غیر از اشعار فارسی به شعر عربی نیز انس و الفت داشته است. از این رو، مولانا چرخ‌ی در تفسیر خویش از نقل اشعار عربی غافل نمانده، ۹ بیت عربی را در ۸ مورد استفاده برده است که آن‌ها در مقدمه‌ی کتاب و ضمن تفسیر آیه‌ی سوّم و ششم از

سوره‌ی انشراح، آیه‌ی پنجم از سوره‌ی فیل، آیه‌ی چهارم از سوره‌ی قُریش، آیه‌ی چهارم از سوره‌ی اخلاص ذکر یافته‌اند. اکثر ابیات منقول عربی به بزرگ‌ترین سراینده‌ی شعر صوفیه در ادبیات عرب ابوحفص شرف‌الدین عمر ابن علی معروف به ابن فارض مصری (عصر ۱۲ میلادی) متعلقند.

بدون اشعار فارسی و عربی مولانا چرخ‌ی تفسیر معنای آیات را با پارچه‌های دل‌نواز و روح‌پرور نثر مسجع، اقوال و ملفوظات و آثار بزرگان اهل صوفیه زینت داده است.

همچنین در این رساله از اقوال و مناجات‌های پیر هرات یعنی، عبدالله انصاری (رحمه الله) نمونه‌های زیادی به چشم می‌رسد:

«اگر در هوا پری مگسی باشی، و اگر در روی آب روی خسی باشی، دلی به دست آر تا کسی باشی» (تفسیر ۱۴۱۲، ۴۱)

«همه کس از روز آخر ترسند و عبدالله از روز اوّل. همه از تو ترسند و عبدالله از خود، زیرا از تو نیکی دیده‌ایم و از خود بدی» (تفسیر ۱۴۱۲، ۲۹).
بعضاً با الفاظ لطیف و نرم و با استفاده از نثر مسجع دعا و نیایش می‌خواند که آن‌ها نیز گاه با زبان عربی و گاه فارسی و گاه دیگر با هر دو زبان نگاشته شده‌اند.

همچنین از قول بزرگان قصه و روایت‌ها هم استفاده نموده است. در بعضی موردها حکایت و روایت از خواجه‌ی خود می‌آرد، یا گفته‌های او را پیشکش می‌کند:

«حضرت خواجه‌ی ما می‌فرمودند، رحمه الله علیه، مدت پنج ماه در بیابان‌ها متحیر می‌بودم و قبض عظیم داشتم. در شهر بخارا درآمدم، گفتم:

«این درد را به من نمی‌گشایند، در پیش مخلوقی روم و خدمت حاکم بخارا کنم». بر در مسجد محله دیدم، چیزی نوشته‌اند. گفتم: «فال به من این باشد». چون دیدم، این بیت نوشته بود:

ای دوست، بیا که ما توراییم
بیگانه مشو که آشناییم!

فریادی از من برآمد و روی به بیابان نهادم. بعد از آن قبض عظیم پیدا شد، تا پنج شبانه‌روز بداشت...بیت:

هم روت خوش، هم موت خوش، هم پیچ زلف و هم قفا
هم شیوه خوش، هم عشوه خوش، هم لطف خوب و هم جفا»
(تفسیر ۱۴۱۲، ۱۰۲-۱۰۳).

آن‌گونه که معلوم می‌شود، طرز حکایت و قصه یا روایت‌نگاری مولانا چرخ‌چی عادی نبوده، او با الفاظ خوب و دل‌چسپ و سطرهای عالی معانی و مناسب قصه و حکایات می‌نویسد.

و جا جا از حیات خود یا آن چیزی که به حیات خود وابستگی دارد، اشاره می‌نماید:

«روزی این فقیر را درد ناف پیدا شده بود و قبضی بود که هیچ قبضی نمی‌رسد. و در رفتن به پیش شیخ تکاسلی می‌بود و در مسجد به درس مشغول بودم. شخصی از در درآمد و کاغذپاره‌ای به من داد. در وی این بیت بود:

رباعی:

در عشق تو من بار ملامت بکشم
 ور بشکنم این عهد، غرامت بکشم.
 گر عمر وفا کند جفاهای ترا
 باری کم از آن که تا قیامت بکشم.

جد و جهدی در من پیدا شد» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۰۲-۱۰۳).

یا جای دیگر مولانای چرخ از پدر خویش یاد نموده، در حکایتی
 خرد حکمت بزرگی را ارائه نموده است:

«روزی در پیش پدر خود رحمه الله علیه بودم. از خانه‌ی همسایه آب
 آوردند، نخوردند و گفتند: «در کاسه‌ی یتیمان چون آب خورم؟ هر که در
 کاسه‌ی یتیمان آب خورد، آن آب او را خورد» (تفسیر ۱۴۱۲، ۲۳۱).

تفسیرنگار برای اثبات و تأیید مبانی و تعالیم کلام الهی به حکایات
 جالب و مؤثر تاریخی و حکمی و قصه‌های شیرین و آموزنده‌ی پیمبران از
 قبیل حضرت محمد (ص)، موسی (ع)، نوح (ع)، یونس (ع)، صالح (ع)، لوط
 (ع)، همچنین قصص عادیان، اصحاب فیل، فرعون روی می‌آرد و آن‌ها را با
 شیوه ساده‌ی عامه‌پسندی تبیین می‌نماید.

مفسر نقشبندی ضمن تأویل کلام الهی از نظرهای مفسران دیگر از قبیل
 ابن عباس، امام عاصم، حمزه، کسایی و دیگران استفاده نموده، بحث‌های
 جالبی را دایر می‌نماید.

همچنین مولانا یعقوب تعداد زیاد احادیث نبوی و آیات الهی را به کار
 کشیده است. تفسیرنگار در اثر خویش ۲۴ مورد از حدیث که بعضی به زبان

عربی، بعضی به فارسی، بعضی به هر دو زبان آمده‌اند و زیاده از ۶۰ مورد از دیگر سوره‌ها که به جزء دیگر قرآن کریم منسوبند، استفاده نموده است.

افضلیت دیگر «تفسیر» چرخ‌ی در آن نکته تظاهر می‌یابد که اثر با زبان ساده، روان، عامه‌فهم به رشته‌ی تقریر آمده، در آن ویژگی‌های زبان فارسی ماوراءالنهر به مشاهده می‌رسند. نمونه‌ای از آن‌ها این است:

میانگی (به جای میانه)، دینه‌روز (به جای دیروز)، خردگی (به جای خردی)، بردشان، شان (آن‌ها، ایشان)، بچه (کودک)، قشلاق، دیولاق (به جای دیولاخ)، جای شیر (پستان)، کاواک (میان‌تهی)، دوان دوان، خیزان خیزان خاکشان (خاکشان)، کارشان (کارشان) (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۸؛ ۳۲؛ ۳۳؛ ۳۷؛ ۴۸؛ ۶۵؛ ۸۷؛ ۱۹۰؛ ۲۰۰؛ ۲۰۵؛ ۲۰۷).

یک ویژگی دیگر زبان تفسیر در مسئله‌ی کارسازی زبان گفتگوی ماوراءالنهری این است که مؤلف نمازهای پنج‌گانه شبانه‌روزی را نه در شکل عربی آن، بلکه با معادل فارسی‌اشان آورده است:

«و اصیلا: و شبانگاه، یعنی نماز پیشین [ظهر] و نماز دیگر [عصر] بگذار؟ و من اللیل فاسجد له: و بعضی از شب سجده کن پروردگار خود را، و سبّحه: و به پاکی یاد کن مر او را، لیلا: در شب، طویلا: دراز، یعنی نماز شب بگذار» (تفسیر ۱۴۱۲، ۱۳۱).

«هر روز از نماز دیگر تا نماز شام به محاسبه و استغفار مشغول باشد» (تفسیر ۱۴۱۲، ۶۰).

افزودن این نکته ضرور است که رساله‌ی «نایه» و «تفسیر» مولانا یعقوب بین خود عمومیت‌های [مشترکات] زیادی دارند. و آن عمومیت‌ها در

چند جهت ظاهر می‌گردند:

۱. در آغاز هر دو اثر صاحب قلم، نام و نسب خود را ثبت کرده، با اسلوب و شیوه‌ی یگانه سبب نوشته شدن این آثار را ثبت و بیان نموده است.
۲. طرز استفاده آیات الهی و احادیث نبوی نیز در اثرهای مورد مقایسه همگونند. یعنی، هم در «نائیه» و هم در «تفسیر» مولانا آیات یا احادیث را گاه مضموناً به فارسی، گاه عیناً به عربی و گاه به هر دو زبان می‌آرد و پیش از ذکر آن‌ها کلمه‌های «رسول علیه‌السلام فرمود»، «و قیل»، «فی الحدیث»، «قال النبی (ص)»، «قول‌الله» را استفاده می‌نماید.
۳. از قطعات منثور دل‌نواز و مسجع و پند و حکمت‌های دل‌انگیز استفاده کرده اثر خود را آرا می‌دهد. و در هر دو رساله قول بزرگان، عارفان، پیامبران و مفسران دیگر نیز با شیوه و اسلوب یگانه‌ای به نظر می‌رسند.
۴. یعقوب چرخ‌چی در هر دو کتاب از بعضی جزئیات روزگار خود، پدر، یا فرزند، یا مسکن و محلات زادگاهش، به تفصیل می‌نگارد. مثلاً، در «نائیه» ضمن شرح حکایت محمد سررزی، سررز را شرح داده، مسکن اولاد خود بودنش را ذکر می‌نماید [ذکر می‌نماید که سررز موطن نیاکانش می‌باشد] و رباعی را آورده تأکید می‌نماید که آن را از پدر آموخته است که این کار در «تفسیر» نیز دیده می‌شود.
۵. از سرگذشت خود جا جا در هر دو کتاب اشاره می‌نماید، به مانند خواب دیدن یا صحبت با خواجه‌ی بزرگ یا علاء‌الدین عطار. همچنین در «تفسیر» از داشتن فرزندی ما را خبر داده، می‌گوید که او در اوان جوانی از این دنیا رخت بسته است.

۶. سبک و روش قصّه، حکایت و روایت نویسی و هر جا، هر جا فایده‌ی گفته‌های خود را ذکر نمودن، در هر دو رساله همانند بوده، استفاده‌ی فعل «می‌بود» به جای «می‌باشد» نیز بسیار به نظر می‌رسد.

۷. در «تفسیر» مولانا یعقوب ابیات زیادی به چشم می‌خورند که عین آن‌ها در «نائیه» مورد استفاده قرار یافته‌اند. مثلاً، بیت زیر در «نائیه» در دو مورد استفاده شده‌است («نائیه» ۲۰۰۵، ۲۳؛ ۵۶) و عین همین بیت نیز ضمن معنی‌گشایی آیه‌ی ۲۴ از سوره‌ی ملک (تفسیر ۱۴۱۲، ۴۱) استفاده شده است:

تو چو سورنای منی، بی دم من ناله مکن
تا چو چنگت ننوازم، ز نوا هیچ مگو.
یا بیت:

بی عنایت حق و خاصان حق
گر ملک باشد، سیاهستش ورق.

در «تفسیر» ضمن تأویل آیه‌ی ۸ از سوره‌ی مزمل آمده، در «نائیه» باشد عین این بیت ضمن شرح بیت «آینه دانی چرا غمّاز نیست...» («نائیه» ۲۰۰۵، ۵۳) قرار گرفته است.

باز این رباعی:

جز فضل تو راه کی نماید ما را
جز حرز تو بند که گشاید ما را
گر پُری هر دو کون طاعت داریم
بی فضل تو کار برنیاید ما را.

در «تفسیر» ضمن تأویل آیه‌ی ششم از سوره‌ی انفطار و در شرح
نی‌نامه‌ی مولوی («نایه» ۲۰۰۵، ۹۶) ضمن شرح حکایت بهلول دانا استفاده
نموده، در هر دو مورد قید نموده است که رباعی ذکر شده را از پدر آموخته
است.

همچنین باز چند بیت دیگر در موردهای گوناگون این رساله‌ها به چشم
می‌رسند که عمومیت آن‌ها را تظاهر می‌گرداند [آشکار می‌نماید].
با توجه به مسائل فوق می‌توان نتیجه برداشت [گرفت] که «تفسیر
سوره‌ی فاتحه و دو جزء آخر قرآن کریم» مولانا یعقوب چرخ‌ی هرچند بیش
از پانصد سال است که منتشر می‌شود، هنوز نشر منقح و علمی و انتقادی آن
صورت نگرفته است. نویسنده‌ی این سطور بر آن است که نشر علمی و
انتقادی «تفسیر» چرخ‌ی بر مبنای نسخه‌های قدیم قلمی، از وظایف مهم علم
متن‌شناسی محسوب می‌یابد. زیرا اکثر نشرهای «تفسیر»، که تا به امروز به
چاپ رسیده‌اند، بر اساس چاپ‌های سنگی صورت گرفته، اغلاط و
نسخه‌های بدل زیادی دارند. حتی چاپ آخری آخرین چاپ که حسن‌علی
محمّدی و لیلا همامی آماده نموده‌اند، بر اساس چاپ سنگی قرار
گرفته است (نامه ۱۳۸۷، ۱۲۴).

پی‌نوشت و (منابع):

[در ارجاعات متن ابتدا اسم مؤلف یا کتاب مذکور در ذیل و سال نشر و شماره‌ی صفحه‌ی کتاب است].

۱. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران، ۱۳۶۳.
۲. محمدجواد شمس. شرح حال و آثار خواجه یعقوب چرخ‌ی با نقد چاپ آخر تفسیر او. نامه‌ی فرهنگستان، دوره‌ی دهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۳۸۷.
۳. تفسیر یعقوب چرخ‌ی، استانبول، ۱۴۱۲ هـ.ق. ۲۴۰ ص.
۴. خلیلی، خلیل‌الله. مولانا یعقوب چرخ‌ی و رساله‌ی «نایه»، دوشنبه، ۲۰۰۵. ۱۲۶ ص.
۵. جامی، عبدالرحمان. نفحات الانس. با تصحیح محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۰، ۳۹۷ ص.
۶. www.naqshbandi.org آخرین بازنگری در تاریخ ۱۰.۱۲.۲۰۱۰